

استاد محمود رهبران

شعری و خطی و شرح حالی (۴)  
کاری از حسین مسرت و محمود رهبران

# نظامه گنجوی سخنوری میهن دوست



حسین مسرت

ز شیران بود روبه‌بان را نو  
نخندد زمین تا نگرید هوا  
.... کلاه کیان هم کیان را سزد  
در این خز تن رومیان کی خزد؟  
من از تخمه بهمن و پشت کی  
چرا ترسم از رومی سست پی؟  
ز روئین تن و درخ اسفندیار  
بر اورنگ زرین منم یادگار  
(شرفنامه: ۹۳۳-۹۳۳)

و با سرفرازی چنین می گوید که ایران جای بیگانگان  
نیست:  
زمین عجم، گورگاه کی است  
در او پای بیگانه، خشتی پی است  
(شرفنامه: ۹۹۰)

این باشند شهر گنجه در شمال غربی ایران بزرگ که تا  
سده بیستم میلادی جزو خاک پهناور ایران بوده و امروز  
در قلمرو دولت جمهوری آذربایجان است، با سرایش  
سروده هادر منظومه های «لیلی و مجنون»، «هفت  
پیکر» و «شرفنامه» به این وابستگی نازان است. این  
احساسات پاک و زیبارامی توانیم در اشعار جاودانه او به  
ویژه در اسکندرنامه<sup>۱</sup> و خسرو و شیرین<sup>۲</sup> به آشکار ببینیم.

فرهنگ و زبان فارسی در تقویم رسمی ایران روز ۲۱  
اسفند را روز بزرگداشت نظامی گنجوی خوانده‌اند.  
او که در منظومه لیلی و مجنون<sup>۱</sup>، خود را «دهقان  
فصیح پارسی زاد» می داند و بدان می نازد که از نژاد  
پارسی است، افزون بر آنکه در بزرگ داشتن ادب  
فارسی نقشی بی همتا داشته، سروده های فراوانی  
هم در زمینه ارجمندی و ستیگری نام ایران دارد،  
چنانکه او را می توان در ردیف شیفتگان جاوید  
سرزمین ایران دانست، او همواره به سرزمین مادری اش  
عشق می ورزد. عشقی به پایان به ایران دارد.  
آنجا که می گوید:

«همه عالم تن است و ایران، دل  
نیست گوینده زین قیاس، خجل  
چون که ایران، دل زمین باشد  
دل ز تن به بود، یقین باشد  
(هفت پیکر: ۶۱۶)

به خود نامدم سوی ایران ز روم  
خدایم فرستاد از آن مرز و بوم  
(شرفنامه: ۹۸۵)

در جای دیگر از زبان دارا می گوید:  
ز رومی کجا خیزد آن دست زور  
که کشتی برون راند از آب شور؟  
بشوراند اورنگ خورشید را  
تمنا کند جای جمشید را  
به تاراج ایران برآرد علم  
برد تخت کیخسرو و جام جم  
شکوه کیان پیش باید نهاد  
قدم درخور خویش باید نهاد  
سگ کیست رویاه نازورمند  
که شیر ژبان را رساند گزند؟

به احترام سخن گو، مگر نمی بینی  
نگاه داشت جهان احترام ایرانی  
(آثار منتشر نشده عارف قزوینی: ۲۴۹)

و ترانه ای به یادماندی از ابوالقاسم الهامی (لاهوری)  
(۲۰ مهر ۱۲۶۴ در کرمانشاه - ۲۵ اسفند ۱۳۳۵ در مسکو)  
سخنور و روزنامه نگار نامی معاصر در وصف میهن:  
تنیده یاد تو در تار و پودم میهن، ای میهن  
بودلیریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن  
تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی  
فدای نام تو بود و نبودم، میهن ای میهن....  
(ایران ما: ۱۹۵)

و مهدی اخوان ثالث (م. امید) (۱۰ اسفند ۱۳۰۶ در مشهد  
- ۴ شهریور ۱۳۶۹ در تهران) سخنور و نویسنده معاصر  
ایران که با شوقی تمام می گوید:  
ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم  
تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم  
تورا ای کهن پیر جاوید برنا  
تورا دوست دارم، اگر دوست دارم  
تورا ای گرانبمایه دیرینه ایران  
تورا ای گرمای گهر دوست دارم  
تورا ای کهن بوم زاد بوم بزرگان  
بزرگ آفرین نامور دوست دارم....  
(شعر مهدی اخوان ثالث: ۱۲۹۲)

در این میانه، یکی از بالانشینان ایران دوستی و میهن  
دوستی، سخنور توانا جمال الدین ابو محمد الیاس  
متخلص به نظامی و نامور به حکیم نظامی گنجوی  
(۵۳۵-۶۰۷-۱۲۶۴ ق) سخنور و داستان سرای نامی  
فارسی گوی ایرانی در سده ششم هجری است که او را  
به دلیل آفرینش سبکی نو، پیشوای داستان سرایی در  
ادبیات فارسی می دانند. بسیاری به پیروی از او داستان  
های عاشقانه سرودند و حتی برخی کوشش نمودند چون  
او خمسه ای داشته باشند. در شعر کمتر سخنور ایرانی  
پس از اوست که نامی از دلدادگانی چون فرهاد و شیرین،  
خسرو و شیرین یا لیلی و مجنون نباشد.  
به پاس تلاش ها و کوشش های سترگی و در پاسداشت

کجاست گنجه و شور نظامی ما کو؟  
به جان این همه مجنون، هوای لیلیا نیست<sup>۳</sup>  
دلبستگی و وابستگی به زاد و بوم، ریشه در رگ و پوست و  
خون هر انسانی دارد و چنان این دلبستگی با آدمی تنیده  
شده که انگار با جدایی اش روح هم از بدن جدا خواهد شد.  
چنانکه انسان های بی ریشه چونین اند.  
در این میان انسان ها بنا به جایگاه و پایگاه فرهنگی و  
اجتماعی خود این شوق و ذوق را هر کدام به شیوه ای  
با دیگران در میان می نهند، یکی با نثر، یکی با نظم،  
یکی با آواز، یکی با موسیقی، یکی با نقاشی و هر کسی به  
فراخور دانش و سواد در این راه گام می زند که در میان نثر  
نویسان، بی گمان نام دکتر محمد علی اسلامی ندوشن  
با نگارش چندین کتاب و ده ها گفتار می درخشد.  
در تاریخ پر فراز و نشیب فرهنگ و ادب فارسی صدها  
تن به هنر پروری پرداخته اند. در این جا و به ناچار روی  
سخن را با سخنوران توانمند ادب فارسی می چرخانیم که  
آثاری در زمینه میهن دوستی خود آفریده اند. برخی نام  
ایران بسیار در اشعار شان بسامد فراوانی دارد، همچون  
ابوالقاسم فردوسی توسی (۳۲۹-۴۱۶ ق) سخنور و  
حماسه سرای ایرانی و سراینده حماسه ملی ایران  
شاهنامه که می گوید:

مرا ارج ایران ببايد شناخت  
بزرگ آنکه با نامداران بساخت  
... چو ایران نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
... همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم  
دریغ است ایران که ویران شود  
کنام پلنگان و شیران شود (شاهنامه)  
از دیگر اشعاری که درباره ایران سروده شده، قطعه ای  
است از محمد علی بن ابی طالب، متخلص به خزین  
لاهیجی (۱۱۰۳-۱۸۰ ق) سخنور نامی ایران در سده  
دوازدهم با نام «صفت ممالک بهشت نشان ایران» که  
چنین و به زیبایی از ایران نام برده است:  
بهشت برین است ایران زمین  
بسپیش سلیمان و شان را رنگین  
بهشت برین باد جان را وطن  
مباد انگین در کف اهرمن...  
(ایران ما: ۲۰)

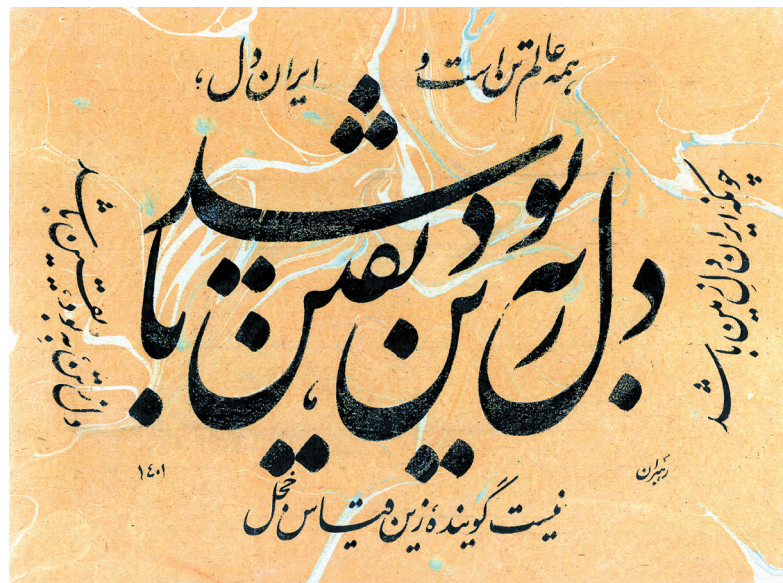
و یا فرخی یزدی (۱۲۶۴-۱۳۱۸ ش) سخنور پاکباز  
ایرانی که بارها در دیوان خود از ایران و ایرانی نام برده و  
سرانجام سر در راه وطن نهاده می گوید:  
مادر ایران نشد از مرد زادن عقیم  
کان زن فرخنده را، فرزانه فرزندانیم ما  
ارتقاء ما میسر می شود با سوختن  
بر فراز مجمر گیتی چو اسفندیم ما  
(دیوان فرخی یزدی: ۱۷)

ای خاک مقدس که بود نام تو ایران  
فاسد بود آن خون که به راه تونریزد  
(دیوان: ۸۶)

نه این وطن که بُد از جلوه رشک خلد برین  
ز آب و خاک و هوا بُد بهشت روی زمین  
ز بلخ و سعت او بود تا به قسطنطین  
گهی ضمیمه بُدش هند و روم و چین  
(دیوان: ۲۷۴)

و یا حسین پژمان بختیاری (آذر ۱۲۷۹ - ۳ آذر ۱۳۵۳)  
مترجم، نویسنده، ترانه سرا و سخنور معاصر که گوید:  
اگر ایران به جز ویران سران نیست؛  
من این ویران سر را دوست دارم  
اگر تاریخ ما افسانه رنگ است؛  
من این افسانه ها را دوست دارم  
(ایران ما: ۴۷)

و یا ابوالقاسم عارف قزوینی (۱۲۵۹ قزوین - ۲ بهمن  
۱۳۱۲ ش همدان) سخنور و موسیقی دان نامدار ایرانی  
دوران قاجار و پهلوی که در غزلی از شکوه و بزرگی ایران  
چنین یاد می کند:  
بزرگی است و شرافت مرام ایرانی  
که باد باده عزت به جایی ایرانی



۱- هرچه نام لیلی و مجنون پیش از نظامی گنجوی  
در ادبیات فارسی دیده می شود، ولی برای نخستین بار  
نظامی، آن را در قالب منظومه ای مثنوی در ۴۷۰۰ بیت به  
درخواست ششروان در بحر هزج مسدس ارب مقبوض  
مقصور و محذوف، به سال ۵۸۸ هجری سرود و به پایان  
رساند.  
۲- هفت پیکر که آن را بهرام نامه و هفت گنبد نیز  
می گویند، منظومه ای در بحر خفیف مسدس مخبون  
مقصور و محذوف، در ۵۱۳۶ بیت و در سرگذشت  
افسانه ای بهرام گور، پادشاه نامور ایرانی از دودمان  
ساسانی است.  
۳- بخشی از اسکندرنامه است.  
۴- در بحر متقارب مثنی مقصور و محذوف، در ۱۰۵۰۰  
بیت، مشتمل بر دو بخش شرفنامه و اقبالنامه که در حدود  
سال ۶۰۰ به پایان رسیده است.  
۵- در بحر هزج مسدس مقصور و محذوف، در ۶۵۰۰  
بیت، که به سال ۵۷۶ هجری به پایان رسیده است.  
\* شعر از شعبان کرمدخت